

مؤلفه‌های پیشرفت از دیدگاه علامه مصباح یزدی (ره)

سید محمدکاظم رجایی

چکیده

آیت الله مصباح از جمله حکمایی است که نسبت به مسئله پیشرفت ورود پیدا کرده و با الهام از تعالیم و حیانی در جهت هدایت جامعه به سمت حیات طیبه و زندگی پاکیزه بوده است. این مقاله به دنبال کشف دیدگاه آیت الله مصباح درباره پیشرفت است. یافته‌ها که با روش تحلیلی توصیفی به دست آمده، نشان می‌دهد از دیدگاه ایشان؛ واژه پیشرفت متضمن این معناست که ما راهی داریم و باید در آن راه پیش برویم. طبعاً این راه مقصدی دارد که باید به سمت آن حرکت کنیم و حرکت ما به سمت آن منتهی شود. بنابراین، پیشرفت از منظر ایشان تغییر از وضع موجود به سمت وضع مطلوب است. مقصد قرب ربوبی و طریق رسیدن به آن عبودیت و بندگی است. ایشان معتقدند «تشکیل نظام حاکمیتی» و «رهنمای پیشرفت» از الزامات چنین حرکتی است. همچنان‌که مهمترین موانع این حرکت را «ظلم» و «پیروی از هوای نفس» معرفی می‌کنند.

آیت الله مصباح معتقد است در مسیر طولانی حرکت تکاملی، گرچه نعمتهای الهی در اختیار بشر قرار گرفته تا در مسیر رسیدن به هدف از آن استفاده کند، ولی محصور کردن معیارهای پیشرفت به درآمد و میزان رفاه امری کودکانه است. همچنین، گستره این حرکت تکاملی «از آغاز آفرینش انسان تا پایان روزی که انسان روی این زمین زندگی می‌کند» است. همه انسانها مخلوق خدا هستند و باید تکامل یابند. این عالم برای همه انسان ها آفریده شده است. در نتیجه زمینه باید طوری فراهم بشود که همه انسان‌ها بتوانند ترقی کنند.

مقدمه

دانه گندمی که بر زمین می‌افتد، متناظر با حرکت تکاملی خویش و تبدیل شدن به بوته و خوشه‌ها و دانه‌های متعدد؛ خاک را شکافته و به صورت طبیعی با هدایت تکوینی الهی شروع به رویدن می‌کند. هسته میوه‌ای که در درون خاک پنهان شده، پوست خود را شکافته جوانه زده از همان ابتدا عزم پیمودن درجات کمال، یعنی درختی سرسبز و پر از میوه را دارد. جوجه درون تخم و جنین حیوان در رحم مادر، از همان ابتدا متناظر با هدف تکاملی خویش در حرکت است. جنین انسان نیز حرکت متناظر با هدف تکاملی خویش را دارد. بشر به‌طور طبیعی برای ارتقای زندگی و دست‌یابی به زندگی بهتر تلاش می‌کند. او زندگی مطلوبی را برای خود ترسیم، و برای رسیدن به آن می‌کوشد. این پرسش مطرح است که واقعا کدام عقاید و آداب و رسوم و سبک زندگی برای بشر مطلوب است؟ آیا نظریه‌پردازان توسعه این توان و قدرت را دارند که نسبت به سبک زندگی مطلوب بشر و نظام اجتماعی و اقتصادی مطلوب برای او اظهار نظر کنند و مطلوبترین سبک زندگی را برای انسان نظریه‌پردازی کنند؟

آیا نظریه‌پردازان توسعه یا صریحتر بگوییم آیا از آدام اسمیت و جان استوارت میل تا گونار میردال و سین و پیتردونالدسن و هیرا شناخت دقیق و کافی نسبت به انسان و جامعه انسانی دارند تا مطلوبترین نظام اجتماعی و مطلوبترین سبک زندگی که دربردارنده سعادت بشر باشد را طراحی کنند؟ مگر نه این است که انسان مرکب از جسم

و روح است و هویت اصلی انسان را روح تشکیل می‌دهد و او دارای دو ساحت مادی و ملکوتی است. نظریه پردازان معروف توسعه چگونه با منحصر دانستن منبع شناخت به حس و تجربه می‌خواهند نیازمندی‌های روح را شناخته و به بشر معرفی کنند؟ آیا شناخت‌های متعالی مربوط به کمال انسانی، سعادت، رفاه و آسایش و زندگی پاکیزه یا حیات طیبه، با ابزار حس و تجربه تنها امکان‌پذیر است؟ آیا جامعه غربی مطلوبترین جامعه است؟ آیا تغییر در سنتها و کنارگذاشتن آنها و پذیرش همه ابعاد مدرنیسم و حرکت به سمت جامعه غربی تنها راه نجات بشر است؟ آیا معیارها و شاخصهای مورد نظر کشورهای به اصطلاح توسعه یافته با نماگرهای مربوطه؛ معیارهای زندگی پاکیزه و مطلوب هستند؟ آیا روش کشف جامعه مطلوب روش دقیقی است؟ اینها پرسشهایی است که نیاز به بررسی دقیق دارد. هدف این مقاله بررسی این پرسشها از دیدگاه یک فیلسوف متأله و فقیه وارسته، یعنی مرحوم علامه مصباح یزدی است.

پیشینه

درباره توسعه و پیشرفت کتب و مقالات متعدد به صورت کلی نگاشته شده است. نزدیکترین تحقیق به موضوع این مقاله به ترتیب دو منبع زیرند.

سید عبدالحمید ثابت و همکاران در کتاب «ماهیت و چیستی پیشرفت» (۱۳۹۳)، پس از تبیین سیر تحول مفهومی و تبیین نظریه‌های پیشرفت در اندیشه متفکران غربی، فصلی را به نظریه‌های پیشرفت در اندیشه متفکران اسلامی اختصاص داده‌اند که به ترتیب به بررسی نظریه‌های علامه طباطبائی، شهید صدر، شهید مطهری، آیت‌الله مصباح، امام خمینی و مقام معظم رهبری پرداخته است. بخش مختص به نظریه آیت‌الله مصباح به چیستی، اهداف و عرصه‌ها پرداخته، ولی ظاهراً دو منبع اصلی که مستقیم به موضوع توسعه و پیشرفت مربوط‌اند، یعنی مباحث میزگرد توسعه و دین» که در اردیبهشت ۱۳۸۸ صورت گرفته و سخنرانی یازدهمین همایش دفتر پژوهش‌های فرهنگی که در مهرماه همان سال انجام شده در اختیار نویسندگان کتاب قرار نداشته است. مزیت این مقاله این است که افزون بر تفاوت بر نوع ورود و خروج و تحلیل به این دو سخنرانی که مستقیم به بحث پیشرفت ورود پیدا کرده‌اند نیز اشراف دارد.

حسن یوسفزاده و محمدعلی نظری در کتاب «به سوی حیات معقول» (۱۳۹۸)، نظریه پیشرفت علامه جعفری را ارائه کرده‌اند. نویسندگان پس از مفهوم شناسی و مشخصه‌های حیات معقول، به مبانی پایه‌ای، مبانی عرصه‌ای حیات معقول از دیدگاه علامه جعفری پرداخته و مبانی را به خوبی تحلیل کرده‌اند. گرچه تمرکز هر کدام از دو علامه بر مسئله خاص است، ولی به دلیل اتصال هر دو به منبع وحی و فلسفه اصیل اسلامی دیدگاهها می‌تواند مکمل یکدیگر باشند.

مفهوم شناسی پیشرفت

بررسی سیر تاریخی هر مفهوم می‌تواند فهم آن مفهوم را آسان ساخته و حرکتی به سمت عمق‌بخشی مفهوم شناسی با شد. مفاهیمی مانند «تکامل»، «ترقی»، «رشد»، «توسعه» و «پیشرفت» که ما از همه آنها با عنوان پیشرفت یاد می‌کنیم واژه‌هایی هستند که به نحوی فرایند تغییر، تحول و حرکت تکاملی فرد و جامعه را مورد توجه قرار می‌دهند. این مفاهیم از امور فطری هستند و به نظر می‌رسد از ابتدای شکل‌گیری زندگی

اجتماعی مورد توجه بوده‌اند.

حکمای کلاسیک مانند افلاطون و ارسطو سالها پیش از میلاد بحث جامعه مطلوب، یعنی مدینه فاضله و راههای رسیدن به آن را مطرح کرده و کم و بیش این بحث در میان فلاسفه حرکت تکاملی خود را طی می‌کرده است. با وجود این، نگاه به پیشرفت، به ویژه با نگرش «توسعه اقتصادی» یا «نوسازی» دانشی نوظهور است. این دانش یا گرایش به ویژه در رشته اقتصاد و جامعه‌شناسی به صورت فنی تقریباً با تمام مؤلفه‌ها ظهور پیدا کرد. به همین دلیل، ابتدا برای شفاف سازی موضوع بحث، به اختصار مفهوم توسعه را تبیین می‌کنیم.

تعاریف متعددی برای توسعه ارائه شده است اشاره به تعدادی از این تعاریف ما را به تعریف و سرانجام تکمیل فرایند مفهوم شناسی پیشرفت یاری می‌رساند.

توسعه فرایندی است که در آن تولید از وضعیت سنتی به روش جدید، با ابزارهای پیشرفته جدید، متحول شده، انسان‌ها تخصص و مهارت لازم و فرهنگ مناسب با توسعه را کسب کرده باشند، و روند انباشت و به‌کارگیری سرمایه در جامعه، همراه با مدیریتی کارا و باثبات تحقق یافته باشد.^۱

توسعه اقتصادی، در یک تعریف کلی، رشد اقتصادی همراه با تغییر و تحولات کیفی است. به عبارت دیگر، توسعه اقتصادی ابعاد کمی و کیفی تغییر در متغیرهای اقتصادی نه مکانیکی، بلکه ارگانیک و زیستی را دربر می‌گیرد.^۲ بعضی توسعه را جریانی چندبعدی معرفی می‌کنند که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، نگرش عامه مردم و نهادهای ملی، تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است.^۳

بعضی معتقدند: «توسعه فراگردی است که قابلیت‌ها^۴ و استحقاق‌های^۵ مردم را برای زندگی به روشی بسط می‌دهد که ارزشمند است و اقتصاددانان توسعه، به جای تمرکز بر محصول ملی یا درآمد کل، باید بر استحقاق‌های مردم و قابلیت‌هایی متمرکز شوند که این استحقاق‌ها را پدید می‌آورد.^۶

به عقیده گونار میردال؛ توسعه، یعنی فرآیند دور شدن از توسعه‌نیافتگی، یعنی رهایی از چنگال فقر؛ راه رسیدن بدین مقصود و شاید آنچه که عملاً موجب کامیابی در این راه شود، عبارت است از برنامه‌ریزی به منظور توسعه.^۷ آیا توسعه فقط امور مطلوب و بدیهی غلبه بر سوء تغذیه، فقر، بیماری و دردهای مادی بشر است؟ یا این که چنان که دادلی سیزر می‌نویسد: «تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی - اجتماعی را به همراه دارد» و «شامل دگرگونی اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی اداری و نوع دیدگاه‌های مردم و جامعه نیز هست. به نظر می‌رسد

۱. ر.ک: حسین عظیمی، مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۲. ر.ک: محمود متوسلی، توسعه اقتصادی، ص ۱۲.

۳. ر.ک: مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ج ۱، ترجمه غلامعلی فرجادی، ص ۱۳۶.

۴ Capabilities

۵ Entitlements؛ برای توضیح بیشتر درباره قابلیت‌ها و استحقاق‌ها، ر.ک:

Amartya K. Sen, "development: which why now?", Economic journal (december 1983), poverty and famines: an Essay on entitlement and deprivation (1981).

۶. ر.ک: جراللد میر، مباحث اساسی در اقتصاد توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد، ص ۴۰.

۷. درام آسیایی، گونال میردال، ترجمه: منوچهر امیری، ص ۳۱۵.

توسعه حتی - تغییر در - عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز در بر می‌گیرد.^۸ یا چنان که «هیرا» صاحب‌نظر هندی تبار می‌گوید: توسعه دستاورد بشر و دارای ابعاد مختلف می‌باشد و در محتوا و نمود دارای مختصات فرهنگی است. هدف از توسعه ایجاد زندگی پرثمری است که توسط فرهنگ تعریف می‌شود. به این ترتیب می‌توان گفت توسعه دستیابی فزاینده انسان به ارزش‌های فرهنگی خود است.^۹ این ارزشهای فرهنگی چه ارزشهایی هستند؟ از کجا نشأت گرفته‌اند؟ مبانی آنها چیست و انسان را به سوی کدام هدف رهنمون می‌سازند؟ آیا پایان کار کاهش آلام و دردهای بشر خواهد بود یا رنج بادوام را به دنبال خواهد داشت؟

گرچه در مفهوم توسعه تغییر در ابعاد مختلف فرهنگی اجتماعی، سیاسی نیز ضمیمه رشد شد، ولی همچنان توسعه در عالم ماده باقی است. امانیسم، سکولاریسم و لیبرالیسم سه پایه و بنیان نظریه‌های توسعه بوده و نظریه‌پردازان این سه بنیان را شالوده حرکت به سمت اهداف توسعه معرفی کردند.

این مبانی سرچشمه اصول، اهداف، معیارها، شاخصها و راهبردهای توسعه می‌باشند. اومانیسم^{۱۰} به معنای انسان‌مداری و انسان‌سالاری است. اندیشه اومانیسم درحقیقت از بازگشت به انسان به جای خدا، بازگشت به زمین به جای آسمان، و بازگشت به زندگی دنیا به جای آخرت‌گرایی نشأت می‌گیرد. بنابراین، در مفهوم توسعه خدا از فکر انسان کنار زده شده و انسان جایگزین آن شده است. براساس این تفکر، ارزش‌ها را انسان می‌آفریند.^{۱۱} اومانیسم فقط به انسان مادی و زندگی دنیوی او توجه دارد و اصلاً توجهی به بُعد معنوی و زندگی اخروی انسان ندارد و بحث درباره خدا، قیامت و ملکوت را بیهوده می‌شمرد. اما در اسلام، خداوند مدار و محور هستی و قرب به او هدف و مقصد انسان شناخته شده است و انسان از آن جهت که عبد، خلیفه و آئینه و جلوه خداست، ارزشمند می‌باشد و در غیر این صورت هیچ ارزشی ندارد. با این نگرش، زندگی مادی و دنیوی نه تنها اصالت نمی‌یابد، بلکه به مثابه وسیله و ابزاری برای قرب حق تعالی و رسیدن به جهان ابدی آخرت شناخته می‌شود.^{۱۲}

در نگاه تمدن مادی غرب هنگامی که خدای فوق مادی کنار زده شد و دین انسان‌گرایی مورد پذیرش واقع شد، انسان به عنوان خدا قبله‌گاه تمامی رفتارها و اندیشه‌ها قرار گرفت^{۱۳} و علوم خصوصاً علوم انسانی که با رفتار بشر در ارتباط است رنگ و بویی انسان‌گرایانه و منطقی انسان‌محورانه به خود گرفت. عنصری که در رنسانس خیلی مورد توجه واقع می‌شد آزادی مادی برای انسان بود. انسان‌گرایی مادی که ریشه در مقوله آزادی داشته است در اقتصاد غرب،

۸. ر.ک: پیشگامان توسعه، جerald ام. مایر، دادلی سیرز، دکتر سید علی اصغر هدایتی، علی یاسری، سمت، ۱۳۹۱ ویرایش اول، چاپ پنجم.

۹. ازکیا، مصطفی، غفاری غلامرضا، (۱۳۸۴) جامعه‌شناسی توسعه، چاپ پنجم، تهران، انتشارات کیهان، ص ۲۶.

۱۰. اومانیسم از ریشه لاتین «Homo» گرفته شده است که نخستین بار در رم باستان در بحث از «انسان انسانی» در برابر «انسان الهی» بدان توجه کردند.

۱۱. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۵.

۱۲. مصباح یزدی، به سوی خودشناسی، ص ۲۱-۲۲.

۱۳. مصباح یزدی،

توسط مکاتبی مثل فیزیوکراسی و سیاست‌هایی همچون لسه فر^{۱۴} بیان شد و تا به امروز حتی در میان منتقدین آنها کینزین‌ها و پیروان اقتصادهای تکاملی و نهادی نمود آشکاری دارد.

بنابراین، توسعه تغییر و تحول و حرکت به سمت غربی شدن بر اساس سه پایه؛ امانیسم، سکولاریسم و لیبرالیسم است. در این مفهوم هدف رسیدن به معیارها و شاخصها با نماگرهای مبتنی بر سه مبنای فوق و با تعریف نظام سرمایه داری است. در نظریه توسعه نیازمندیهای انسان برپایه قانون طبیعی در درون او نهادینه شده و انسان نیاز به هادی و ره‌نما و برنامه الهی ندارد. سعادت چیزی جز لذت مادی دنیوی نیست و نفع شخصی و لذت و الم نهادینه شده در درون انسان او را به سمت سعادت هدایت می‌کند.

مفهوم توسعه

توسعه اقتصادی به معنای رشد درآمد ملی؛ «اگر ما تنها روی همین مطلب تکیه کنیم، یعنی در آمد ملی، از هر راهی و به هر کیفیتی، افزایش پیدا کند، اگر این را توسعه اقتصادی بنامیم، نمی‌توانیم بگوییم که به طور مطلق از نظر اسلام مطلوب است، بلکه آن توسعه ای مطلوب است که منافاتی با ارزشهای متعالی انسانی نداشته باشد؛ یعنی حقوق کسی در آن تضییع نشود، از راه کالاهایی که مضر به اجتماع مضر به معنویات جامعه است، فراهم نشده باشد، حقوق آیندگان، حتی در منابع طبیعی رعایت شود».^{۱۵}

آنچه که به نظر بنده می‌رسد، این است که ما باید چند قید به توسعه بزنیم:

اولاً این که از راه مشروع باشد؛

ثانیاً تنها درآمد سرانه ملی ملحوظ نباشد، بلکه کاهش فقر عمومی نیز در نظر گرفته شود؛ زیرا گاهی ممکن است که درآمد سالانه بالا برود، اما فقر افزایش پیدا کند، برای اقلیتی سود فروان بیاورد و اکثریتی را از نیازهای اولیه شان محروم کند، چنین توسعه ای از نظر اسلام، مطلوب نیست،

این که آیا اسلام نسبت به توسعه، نظر مساعد دارد، یا نه، به نظر من، اگر مفاهیم اسلامی را ملاحظه کنیم، می‌بینیم که توسعه به معنای خاص، نه تنها مطلوب است، بلکه مورد نظر و مورد توصیه اسلام نیز هست.

آن توسعه ای مورد نظر است که در جا نزند و توقف نکند، البته بیشتر در آیات و روایاتی که در آنها نسبت به این مسأله تکیه شده است، به بعد معنوی نظر دارند، اما این طور نیست که از بعد مادی منصرف باشند، بلکه روی بعد مادی، که انسان توقف نکند و در جا نزند، نظر هست.

قرآن می‌فرماید:

«ولو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض» («اعراف: ۹۷») معلوم می‌شود که

^{۱۴} به زبان فرانسوی: **Laissez-faire**: رویکردی اقتصاد است که بنابر آن روابط اقتصادی افراد باید بدون هرگونه دخالت دولت باشد.

^{۱۵} آیت الله مصباح یزدی، میزگرد دین و توسعه؛ ۱۳۸۸/۲/۲.

ایمان و تقوی نه تنها با توسعه برکات و نعم الهی منافات ندارد، بلکه خود زمینه ساز نزول نعمتهای و برکات است.

از آن جا که اسلام، انسان را موجودی دو بعدی می داند و این موجود، هم بعد جسمانی دارد و هم بعد روحی، پس باید هم به دنیا نظر کند و هم به آخرت تا کمال او حاصل می شود. «لیس منا من ترک دنیا لدینه او آخرته لدنیه». این نشان می دهد که هم دنیا را باید داشت و هم آخرت را.

جسم و روح را نیز باید با هم داشت و در واقع، جسم و روح دو بعد وجودی انسان هستند که باید بعد مادی زندگی بعد وجودی انسان هستند که باید بعد مادی زندگی و بعد معنوی آن، با هم رشد کنند. اگر جامعه ای پدید بیاید که از نظر معنوی در اوج باشد و از نظر مادی در حد پایینی باشد، این جامعه مطلوب نیست. شاهد بر این مدعا این است که جامعه مطلوب اسلامی که جامعه اسلامی امام زمان صلوات الله علیه است، موصوف به کثرت برکات است. ابو سعید خدری نقل می کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «یتنعم امتی فی زمن المهدی علیه السلام نعمه لم یتنعموا قبلها قط یرسل السماء علیهم مدراراً ولاتدع الارض شیئاً من نباتها الا اخرجته» این جامعه ای است که از نظر مادی کاستی ندارد و هر آنچه در استعداد زمین و انسان هست، بازدهی دارد.

این نشانه توسعه است؛ چون بدون توسعه به چنین رشد نمی توان دست یافت و این نشان می دهد که اسلام نه تنها توسعه را نهی نمی کند، بلکه هر دو بعد را با هم در نظر دارد که انسان هم از نظر معنوی رشد کند و هم از نظر مادی. این طور نباشد که در بعد مادی رشد کند و در بعد معنوی کوتاه بیاید که این سقوط انسانیت است و نرسیدن او به کمال. در واقع، اگر بعد مادی در خدمت بعد معنوی قرار بگیرد، توسعه ایده آل اسلامی خواهد بود.

از نظر اسلام، دنیای مذموم و قابل ترک، آن دنیایی است که با آخرت منافات پیدا کرده و مانع حرکت انسان به سوی کمال است و الا دنیای که در راستای تکامل انسان و رسیدن به آخرت باشد، نه تنها منفی و منفور نیست، بلکه مطلوب نیز هست. امر المومنین در توصیف عرب جاهلی می فرماید: «انتم معشر العرب کنتم علی شر دین و فی شر دار تأکلون الجشب و تشربون الکدر و تلبسون الخشن منیخون بین حجاره خشن و حیات سم.»

غذای ناپلوس و نامطبوع، لباس خشن، آب آلوده، زندگی در زیر چادر یا فضای آزاد و بین سنگلاخها و مارهای گزنده این نشان خشونت زندگی عرب جاهلی است؛ یعنی امروز خدا بر شما منت نهاد و به برکت اسلام، نه غذای شام آن غذاست، نه لباس شما آن لباس و نه مسکن شما آن مسکن جمله ای از امیرالمومنین

سلام الله علیه در کتاب بحار، جلد ۴۰ نقل شده است که حضرت درباره کوفه می فرماید: «ما أصبح با لكوفه احد الا ناعما ان ادنا هم منطله لياكول البر و يجلس في الظل و يشرب من ماء الفرات.»»

هیچ کس در کوفه فقیر نیست و همه در نعمت هستند این را در زمان حکومتش در کوفه بیان می کند که در واقع، هم مرکز حکومت است و هم، همه حکومت امیرالمومنین علیه السلام در آن جاست. حضرت می فرماید: این جا فقری نیست. اگر قبلاً غذای مردم جو بوده، امروز پایین ترین طبقات، گندم می خورند و همه زیر سایه سقف زندگی می کنند و از آب گوارا می نوشند. این، نشان تحولی است که اسلامی می خواهد؛ یعنی این را حضرت به رخ می کشد در واقع می خواهد بگوید که اسلام شما را از یک زندگی اقتصادی پست نجات داد و به زندگی اقتصادی برتری رساند پس معلوم می شود که توسعه نه تنها نامطلوب نیست، بلکه مطلوب است و یکی از اهداف زندگی اسلامی محسوب می شود.

مفهوم کمال و استکمال

پیش از این بیان شد که مفاهیمی مانند «تکامل»، «ترقی»، «رشد»، «توسعه» و «پیشرفت» که ما از همه آنها با عنوان پیشرفت یاد می کنیم واژه هایی هستند که به نحوی فرایند تغییر، تحول و حرکت تکاملی فرد و جامعه را مورد توجه قرار می دهند. شکی نیست که انسان طالب کمال است و عامل «فطرت» او را به سوی کمال دعوت می کند.^{۱۶} بنابراین، همه ما طالب سعادت و کمال هستیم، اما حقیقت کمال و سعادت و راه رسیدن به آن، نه تنها برای انسان های معمولی، بلکه برای فرهیختگان نیز شناخته شده نیست.^{۱۷}

از دیدگاه آیت الله مصباح، «کمال صفتی وجودی است که موجودی به آن متصف می شود و حاکی از دارایی و غنای حقیقی یک موجود در مقایسه با موجود دیگر است. به تعبیر دیگر، کمال صفتی است که صورت نوعیه و فعلیت اخیر هر موجودی اقتضای آن را دارد و اگر آن موجود فاقد آن صفت بود، ناقص است. درخت را وقتی کامل می دانیم که به اندازه کافی رشد کند و به موقع میوه سالم دهد. حیوان را وقتی کامل می دانیم که صفات مناسب خود را داشته باشد. کمال حقیقی هر موجود عبارت است از صفت یا اوصافی که فعلیت اخیرش اقتضای واجد شدن آنها را دارد و امور دیگر در حدی که برای رسیدن به کمال حقیقی اش مفید باشند، کمال مقدمی خواهند بود.^{۱۸}

بر این اساس، برای شناخت کمال حقیقی انسان، نباید صفات مشترک بین انسان و سایر حیوانات را در نظر گرفت و آنها را کمال حقیقی انسان شمرد. نمی توان چاقی را کمال انسان قلمداد کرد، چون صفت چاقی حتی در حیوانات نیز به طور یکسان کمال قلمداد نمی شود و گرچه برای حیواناتی چون گاو و گوسفند فرضاً کمال محسوب می گردد، اما برای حیواناتی چون اسب تازی نقص به شمار می آید و برای آن لاغری و سبک اندامی کمال محسوب می گردد.^{۱۹}

^{۱۶} به سوی خودسازی، ص ۳۳.

^{۱۷} همان، ص ۳۴.

^{۱۸} ر.ک. به سوی خودشناسی، ص ۳۶.

^{۱۹} همان، ص ۳۶ و ۳۷.

آیت الله مصباح به خوبی مخلوقات را در سلسله درجات کمال رتبه بندی کرده و می نویسد: «جمادات در کمالات وجودی در درجه نازل تر و نباتات و حیوانات به ترتیب در وسط و انسان در درجه عالی تری قرار دارد. هر موجود مادی که دارای درجه عالی تری از وجود باشد، واجد قوای نازل تر نیز می باشد تا آن ها را در راه تکامل خویش استخدام کند. بهره برداری از نیروهای نازل تر باید در حدی باشد که برای رسیدن به کمالات عالی تر مفید افتد، وگرنه موجب رکود و توقف سیر تکامل و احیاناً موجب تنزل و سقوط می گردد.^{۲۰}

از این رو، کمال حقیقی هر موجودی عبارت است از آنچه آخرین فعلیتش اقتضای رسیدن به آن را دارد؛ مثلاً کمال درخت سیب در سیب دادن است و سایر کمالاتی که با این کمال اختلاف ماهوی دارد و بالطبع در درجه نازل تری قرار می گیرند، کمال این موجود به شمار نمی آیند؛ مگر به عنوان مقدمه. خلاصه این که اوصاف وجودی نازل تر را در صورتی می توان حتی به عنوان کمال آلی و مقدمی برای یک چیز شناخت که مقدمه رسیدن به کمال عالی و حقیقی باشد. براساس این مبنا، رفاه مادی برای انسان که مشخصه جنس حیوان و مشترک میان انسان و حیوان است تنها در صورتی که در مسیر کمال حقیقی انسان قرار گیرد، کمال مقدمی - نه عالی و حقیقی - محسوب می گردد.^{۲۱} کمال حقیقی، مطلق، اصلی، نهایی انسان همانا تعالی روحی اوست که با تقرب به هر چه بیشتر به خدای متعال حاصل می آید.^{۲۲}

معمولاً هریک از ما در دوران مدرسه با این پرسش مواجه می شدیم که: قصد دارید در آینده چه شغلی را انتخاب کنید؟ در پاسخ؛ شغل هایی مانند: معلمی، خلبانی، مهندسی، پزشکی یا حرفه خاصی مانند خیاطی، بنایی و مانند اینها که در ذهن ترسیم کرده و برای خود مطلوب می دانستیم را معرفی می کردیم. طبیعی بود که معنای این که: می خواهم معلم یا خیاط شوم، این بود که هدفی برای خودم در نظر گرفته ام و شغلی را برای خودم در نظر دارم که باید برای رسیدن به آن برنامه ریزی کنم. به عبارت دیگر، یعنی هم اکنون در دوران دبستانم برنامه دارم پس از آن وارد دبیرستان، و سپس دانشگاه شوم و به طور جدی تحصیل کنم. برای نمونه بیست سال تلاش و فعالیت و تحمل سختی ها و رفع موانع می کنم تا به هدف و جایگاه مطلوب خودم برسم.

از این رو، معنای جمله «می خواهم در آینده معلم شوم» این است که هدف مطلوب من «معلم شدن» است؛ می خواهم با استفاده از امکانات موجود، تلاش و کوشش، غلبه بر سختی ها و ایجاد تغییرات، از وضع موجود به وضع مطلوب برسم. اجمالاً تغییر از وضع موجود به وضع مطلوب را پیشرفت می نامند. از این رو، پیشرفت امری فطری است و در نهاد بشر به ودیعه نهاده شده است.

به عبارت فنی تر: «نفس، غایت و فایده ای را برای خود تصویر نموده، سپس راه آن غایت و فایده را ملاحظه می کند و بعد به آن فایده اشتیاق پیدا نموده تا به حد شوق می رسد و آن گاه برای وصول به آن، راه خاصی را

^{۲۰} همان، ص ۴۱-۴۲.

^{۲۱} ر. ک. همان، ص ...

^{۲۲} جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن ص ۱۶۶.

تشخیص می‌دهد.^{۲۳}

حکمت الهی ایجاب کرده که انسان از صفر شروع کند و آگاهانه حرکت تکاملی خویش را تا رسیدن به سرحد کمال و تعالی تداوم بخشد. از این نظر، انسان به عنوان موجودی که از دو عنصر اختیار و آگاهی برخوردار است و موجودی که تکامل انسانی او در پرتو تلاش و تکاپوی اکتسابی او انجام می‌پذیرد، برتری چشمگیری بر سایر حیوانات دارد. انسان در پرتو حرکت تکاملی و اکتسابی خویش به مراحل تکاملی و سطحی از آگاهی‌ها و توانایی‌های مادی و معنوی می‌رسد که تحسین برانگیز و شگفتی‌ساز است.^{۲۴} جامعه نیز مانند فرد، وضعیت موجود و وضع مطلوب دارد. دولتمردان و برنامه‌ریزان جامعه می‌کوشند در قالب برنامه:

الف) وضعیت مطلوبی برای جامعه ترسیم کنند.

ب) نسبت به وضعیت موجود، شناخت دقیق بیابند و ظرفیت و امکانات آن را بررسی کنند.

ج) با برنامه می‌کوشند تغییراتی در امکانات جامعه پدید آورند و آن را از وضع موجود به وضع مطلوب برسانند. تغییر در تولید ملی و در نتیجه درآمد ملی را «رشد اقتصادی»، و تغییر و تحول از وضع موجود به وضع مطلوب در مجموعه ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، علم و فناوری، سیاسی، امنیتی، حقوقی - قضایی و مدیریتی برپایه مبانی غربی، متناظر با اهداف غرب، با روش و متد و راهبردهای سرچشمه گرفت در مبانی سکولاریسم، امانیسم و لیبرالیسم غربی را «توسعه» و برگرفته از منبع وحی و سرچشمه یافته در مبانی اسلامی و متناظر با اهداف الهی و با روش و متد و راهبردهایی که ریشه در مبانی و تربیت توحیدی دارد را «پیشرفت» می‌نامند.

آن چه اساس تعاریف گوناگون توسعه و پیشرفت را تشکیل می‌دهد، تغییر و تحول (در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی) و «حرکت به جلو» است. الگوهای پیشرفت حداقل در یکی از این موضوعات (تبیین وضعیت مطلوب، راهبردهای تغییر از وضع موجود به وضع مطلوب) با یکدیگر اختلاف دارند و یکی از ریشه‌های اصلی اختلاف نیز جهان‌بینی و ارزش‌های حاکم بر این الگوهاست. اگر الگو بر اساس مبانی فلسفی، اخلاق و حقوق اسلامی باشد الگوی اسلامی است.

«اومانیسیم فقط به انسان مادی و زندگی دنیوی او توجه دارد و اصلاً توجهی به بُعد معنوی و زندگی اخروی انسان ندارد و بحث درباره خدا، قیامت و ملکوت را بیهوده می‌شمرد. اما در اسلام، خداوند مدار و محور هستی و قرب به او هدف و مقصد انسان شناخته شده است و انسان از آن جهت که عبد، خلیفه و آئینه و جلوه خداست، ارزشمند می‌باشد و در غیر این صورت هیچ ارزشی ندارد. با این نگرش، زندگی مادی و دنیوی نه تنها اصالت نمی‌یابد، بلکه به مثابه وسیله و ابزاری برای قرب حق تعالی و رسیدن به جهان ابدی آخرت شناخته می‌شود»^{۲۵}.

^{۲۳} عبدالغنی اردبیلی، تقریرات فلسفه امام خمینی: شرح منظومه (۱)، ج ۱، ص ۲۹۰.

^{۲۴} ر. ک. آیت الله مصباح، به سوی خودسازی، ص ۴۵-۴۶.

^{۲۵} مصباح یزدی، به سوی خودسازی، ص ۲۲ و ۲۳.

چیستی پیشرفت

دیدگاه آیت الله مصباح یزدی در پیشرفت تقریباً به طور فشرده دربردارنده همه عناصر و مقوم‌های پیشرفت می‌باشد. ایشان نقشه راه پیشرفت را در تفسیر واژه پیشرفت تحلیل کرده و مؤلفه‌های پیشرفت را از درون واژه به شکل تقریباً کاملی ارائه می‌کنند.

تعریف پیشرفت

آیت الله مصباح معتقد است: «واژه پیشرفت متضمن این معناست که ما راهی داریم و باید در آن راه پیش برویم. طبعاً این راه مقصدی دارد که باید به سمت آن حرکت کنیم و حرکت ما به سمت آن منتهی شود». نکته مهم دیگر الزامات این حرکت است؛ ایشان معتقدند «تشکیل نظام حاکمیتی» و «رهنمای پیشرفت» از الزامات چنین حرکتی است. و سرانجام، مهمترین موانع این حرکت را «ظلم» و «پیروی از هوای نفس» معرفی می‌کنند. که ریشه قرآنی هم دارد. بنابراین، پیشرفت از منظر ایشان تغییر از وضع موجود به سمت وضع مطلوب است. مؤلفه‌های پیشرفت یا مقوم‌های آن؛ جامعه مطلوب، ابعاد، معیارها و شاخص‌های جامعه مطلوب می‌باشد. ره‌نما و طبعاً برنامه راهبر را از الزامات پیشرفت معرفی می‌کنند. به‌طور طبیعی حرکت رو به پیشرفت با موانعی مواجه است که ایشان از آن موانع غافل نبوده‌اند. همچنین با اشراف کامل نسبت به نظریه توسعه غربی آن را به صورت فشرده بررسی و ضرورت ارائه نظریه پیشرفت برپایه مبانی اسلامی را نشان داده‌اند. از این رو، می‌توان گفت دیدگاه آیت الله مصباح نسبت به پیشرفت؛ به همه ابعاد و مؤلفه‌های پیشرفت توجه کرده است. وی معتقد است «اختلافات موجود در محافل علمی درباره پیشرفت بر می‌گردد به این‌که هدف و مقصدی که ما باید به آن برسیم چه مقصدی است و راه رسیدن به آن مقصد کدام است».^{۲۶}

هدف پیشرفت

آیت الله مصباح اهداف را به میانی و غایی تقسیم می‌کنند و از اهداف اقتصادی و مادی به عنوان اهداف میانی نام می‌برند. ایشان به خوبی به مفهوم توسعه پی برده و هدف توسعه غربی را تبیین و معتقد است آرمان و اهداف توسعه غربی به اهداف مادی ختم می‌شود؛ زیرا آرمان و اهداف «رشد و توسعه اقتصادی» کاملاً مشخص است که در «اهداف مادی» فقط خلاصه می‌شود. از آنجاکه توسعه منحصر در رشد اقتصادی نیست، بلکه از ابعاد فرهنگی - اجتماعی نیز برخوردار است. وی معتقد است در سایر ابعاد نیز آرمان و اهداف توسعه؛ «نهایتاً به اغراض و اهداف مادی منتهی می‌شود».^{۲۷}

ایشان نه تنها رسیدن به امیال مادی صرف را هدف پیشرفت و توسعه نمی‌داند که مانع آن می‌داند. وی معتقد است: مهم‌ترین مانع حرکت بشر در مسیر پیشرفت هوای نفس است. انسان‌ها در شرایطی می‌توانند انتخاب‌های درست

^{۲۶} مصباح یزدی، سخنرانی، یازدهمین همایش دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۸۸/۰۷/۲۲.

^{۲۷} همان.

انجام دهند که خود را از بند هوای‌های نفسانی آزاد ساخته باشند. به هر میزان که انسان بتواند بر امیال و خواسته‌های نفسانی خود سیطره یابد، به همان میزان توان او در جهت پیشرفت و کمال افزایش می‌یابد. عکس قضیه نیز درست است، یعنی هرچه انسان بیشتر اسیر خواسته‌های نفسانی خود باشد، بیشتر به سمت قهقرا و انحطاط کشیده می‌شود.^{۲۸} همچنین وی می‌نویسد: «عدم توجه به خویشتن و پرداختن به اشیای پیرامون خود و سرگرم شدن به اموری که تأثیری در کمال و سعادت انسان ندارند، غیر طبیعی، انحراف آمیز و ناسازگار با مقتضای فطرت انسانی است و این بزرگ‌ترین ناهنجاری و بیماری معنوی است که انسان بدان مبتلا می‌گردد».^{۲۹}

استدلال ایشان رجوع به شاخص‌های توسعه است. وی معتقد است با بررسی شاخص‌های توسعه به وضوح می‌یابیم که آرمان و اهداف آن در اهداف مادی خلاصه می‌شود. شاخص‌ها از قبیل: «رشد»، «دانش فنی» درآمد سرانه» و «بهره‌وری» و امثال این‌ها همه به اهداف مادی منتهی می‌شوند.

آیت‌الله مصباح از اهمیت اهداف اقتصادی غافل نمانده و نقدش به توسعه غربی به دلیل توجه به اهداف مادی نیست، بلکه به دلیل تجمع آرمانها و اهداف توسعه در اهداف مادی است. به همین سبب ایشان اهداف اقتصادی و مادی را به عنوان اهداف میانی مهم معرفی می‌کنند. با وجود این، وزنی که برای اهداف اقتصادی قائلند در حد اهداف میانی و نه غایی است. وی می‌گوید:

«ما به عنوان مسلمان یک اختلاف اساسی با این طرز فکر داریم و آن این است که اهداف ما با توجه به بینش اسلامی منحصر در اهداف مادی و دنیوی نیست ما مقصدی که در سیر و حرکت خودمان و در زندگی‌مان داریم در اغراض مادی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه اغراض مادی یا دنیوی اهداف متوسط و میانی برای رسیدن به هدف نهایی تلقی می‌شود، یعنی ما هم بر اساس بینش اسلامی طالب استفاده بیشتر از نعمت‌های خدا در این عالم هستیم که لازمه‌اش پیشرفت علم و صنعت و تکنولوژی است ما هم طالب این هستیم که اقشار مختلف جامعه از نعمت‌های الهی و بهره‌های زندگی بیشتر استفاده نمایند و راحت‌تر زندگی کنند؛ اما این‌ها هدف نهایی نیستند. ما معتقدیم که هدف از حرکت و سیر انسان که کل زندگیش را در بر می‌گیرد کل حیات این جهانی را در بر می‌گیرد؛ تکامل انسانی است».^{۳۰}

انبیاء در برنامه و رسالت الهی خود، انسان را از ابزار بودن و توجه صرف به لذات جسمانی رهایی دادند و او را از مختار بودن، قوه ابتکار و خلاقیت و برخورداری از حق انتخاب و دیگر استعدادها و توانایی‌های آگاه ساختند و هدف بی‌انتهای تکامل را به او نمودند و یادآور شدند که ابعاد جوهر آدمی بی‌حد و مرز است.^{۳۱} در لزوم تفکیک اهداف میانی و غایی و توجه همزمان به هردوی این اهداف، آیت‌الله مصباح معتقد است: «از آن جا که اسلام، انسان را موجودی دو بعدی می‌داند و این موجود، بعد جسمانی و بعد روحی دارد، پس باید هم به دنیا نظر کند و هم به آخرت تا کمال او حاصل شود. روایاتی مانند: «لیس منا من ترک دنیا لدینه او آخرته لدنیه». نشان می‌دهد که باید دنیا و آخرت را با هم داشت». چون «جسم و روح را نیز باید با هم داشت و در واقع، جسم و روح دو بعد

^{۲۸}. ر.ک. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۰۷.

^{۲۹} مصباح، ۱۳۹۴، به سوی خودسازی، ص ۲۳.

^{۳۰} همان.

^{۳۱} مصباح، ۱۳۸۴، به سوی خودسازی، ص ۲۰.

وجودی انسان هستند که باید با هم رشد کنند.

همچنین وی معتقد است «چون نفس، دارای ابعاد مختلف است، توجه به آن، اقتضا دارد که همه ابعادش را مورد توجه قرار دهیم و اگر توجه ما صرفاً، در یکی از ابعاد نفسانی تمرکز یافت، این خود انحراف از مسیر فطرت خواهد بود؛ چرا که، ساختمان متعادل و فطری نفس اقتضای تمرکز در یکی از ابعاد و غفلت از دیگر ابعاد آن را ندارد... مثلاً، اگر در مقام توجه به نفس فقط به بعد مادی آن توجه کنیم و از بعد معنوی آن، غفلت ورزیم، طبیعی است که فعالیت‌های عضوی و ظاهری، نیز در همان بعد مادی متمرکز خواهد شد و صرفاً، لذت‌های مادی، علوم و دانش‌های مادی، بقاء مادی و کمال مادی جای آرمان‌ها و اهداف نهایی ما را پر می‌کنند، همه تلاش‌ها و فعالیت‌های ما را جهت می‌دهند و عمر ما تنها مصروف آنها خواهد شد. بنابراین، برای این‌که در اعمال و رفتار خود گام درست برداریم باید در مقام توجه به نفس، همه سونگر باشیم، همه ابعاد نفس را در نظر بگیریم و در اعماق روح و روان خود، همه جهات و شؤون نفس را مورد توجه قرار بدهیم».^{۳۲}

شاهد بر این مدعا این است که جامعه مطلوب اسلامی که جامعه اسلامی امام زمان صلوات الله علیه است، موصوف به کثرت برکات است. ابو سعید خدری نقل می‌کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «یتنعم امتی فی زمن المهدی علیه السلام نعمه لم یتنعموا قبلها قط یرسل السماء علیهم مدراراً ولاتدع الارض شیئاً من نباتها الا اخرجته» این جامعه‌ای است که از نظر مادی کاستی ندارد و هر آنچه در استعداد زمین و انسان هست، بازدهی دارد. این نشان می‌دهد که اسلام نه تنها توسعه را نهی نمی‌کند، بلکه هر دو بعد را با هم در نظر دارد که انسان هم از نظر معنوی رشد کند و هم از نظر مادی. این طور نباشد که در بعد مادی رشد کند و در بعد معنوی کوتاه بیاید که این سقوط انسانیت و نرسیدن او به کمال است».^{۳۳}

در تبیین جایگاه رشد اقتصادی و بعد معنوی در الگوی پیشرفت وی می‌گوید: «اگر بعد مادی در خدمت بعد معنوی قرار بگیرد، توسعه ایده آل اسلامی خواهد بود».^{۳۴}

در مقام پاسخ به این پرسش که پس چرا در آموزه‌های اسلامی از دنیا مذمت شده وی می‌گوید: «از نظر اسلام، دنیای مذموم، آن دنیایی است که با آخرت منافات داشته و مانع حرکت انسان به سوی کمال باشد. دنیایی که در راستای تکامل انسان و رسیدن به آخرت باشد، نه تنها منفی و منفور نیست، بلکه مطلوب نیز هست.

امیرالمومنین علی علیه السلام، در توصیف عرب جاهلی می‌فرماید: «شما عربها در خانه نامناسب، همراه با غذای نامطلوب و نامطبوع، آب آلوده، لباس خشن، زندگی در زیر چادر یا فضای آزاد و بین سنگلاخها و مارهای گزنده بودید»؛ یعنی امروز خدا بر شما منت نهاد و به برکت اسلام، نه غذای شما آن غذاست، نه لباس شما آن لباس و نه مسکن شما آن مسکن. حضرت درباره کوفه می‌فرماید: هیچ کس در کوفه فقیر نیست و همه در نعمت هستند این را در زمان حکومتش در کوفه بیان می‌کند که در واقع، هم مرکز حکومت است و هم، همه حکومت امیرالمومنین علیه السلام در آن جاست. حضرت می‌فرماید: این جا فقیری نیست. اگر قبلاً غذای مردم جو بوده، امروز پایین‌ترین

^{۳۲}. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۱۰۸.

^{۳۳}. مصباح یزدی، سخنرانی، یازدهمین همایش دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۸۸/۰۷/۲۲.

^{۳۴}. همان.

طبقات، گندم می‌خورند و همه زیر سایه سقف زندگی می‌کنند و از آب گوارا می‌نوشند. این، نشان تحولی است که اسلامی می‌خواهد؛ یعنی این را حضرت به رخ می‌کشد در واقع می‌خواهد بگوید که اسلام شما را از یک زندگی اقتصادی پست نجات داد و به زندگی اقتصادی برتری رساند پس معلوم می‌شود که توسعه اقتصادی نامطلوب نیست، بلکه مطلوب است و یکی از اهداف زندگی اسلامی محسوب می‌شود.

وی در مقام مقایسه بعد حیوانی و ملکوتی معتقد است: «انسان وقتی متولد می‌شود حیوان بالفعل است انسانیتش بالقوه است یک استعدادهایی دارد که باید در جهت فعلیت رساندن آن استعدادها تلاش کند تا انسان بالفعل بشود و آن وقت تازه حداقل انسانیت را که پیدا کرد به نصاب انسانیت رسید تازه در مراحل رشد و تکامل انسانیت سیر می‌کند تا به مقام انسان کامل برسد. این زندگی برای همین است ما را در این عالم آوردند تا از مرحله حیوانیت حرکت کنیم به انسانیت برسیم نصاب انسانیت را واجد بشویم و بعد سعی کنیم در مسیر تکامل انسانیت پیش برویم و به سمت آن هدفی که مرزش را نمی‌توانیم تعیین کنیم میل کنیم».

وی سعادت و حرکت به سمت آن را ذاتی انسان و امری فطری بر می‌شمارد و می‌نویسد: «سعادت و رستگاری مطلوب ذاتی انسان است. بنابراین، نباید انسان را به فلاح و سعادت فرا خواند و او را بر این امر تحریص و تحریک کرد؛ چون فطرت و سرشت او به سوی سعادت و فلاح جهت گیری شده است و او از پیش خود این طریق را می‌پوید؛ بلکه باید طریق سعادت را به او نمود».^{۳۵}

ایشان هدفی که در مسیر پیشرفت لازم است فرد و جامعه به سمت آن حرکت کنند را تشریح کرده و معتقدند: «در فرهنگ اسلامی هم آن هدف نهایی اسمش قرب خدا گذاشته شده چون نمی‌شود معین کرد که انسان به کجا می‌رسد یک سیری است که میل به بی‌نهایت دارد حالا اگر بی‌نهایت واقعی نباشد به یک معنا یعنی بی‌نهایت از لحاظ مراتب و الا از لحاظ زمان که بی‌نهایت هست از لحاظ مراتب کمال هم نگوئیم بی‌نهایت باشد، اما میل به بی‌نهایت می‌کند آن عنوان کلی که با آن مراتب عالی صدق می‌کند و در فرهنگ اسلامی پذیرفته شده و مطرح شده این است که انسان نزدیک خدا می‌شود «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر». آسیه همسر فرعون عرض می‌کند «رب ابن لی عندک بیتاً فی الجنة» واژه «عندک» بسیار مهم است. آسیه می‌خواهد به جایی برسد که نزد خدا باشد. خانه‌اش آنجا باشد. همسایه خدا باشد. این مفهوم جوار الهی که در فرهنگ ما هم رایج هست و در زبان‌ها شاید کمتر به معنایش توجه می‌کنند می‌گویند جوار الهی، از کلمه جار گرفته شده جار، یعنی همسایه؛ انسان به جایی می‌رسد که همسایه خداست... تا کسی در آن وادی گام نگذارد و از شمیم آنجا استشمام نکند درک نمی‌کند.

آیت‌الله مصباح نقطه شروع را «نقطه صفر انسانیت» یا «زندگی حیوانی» و از غایت وضع مطلوب تعبیر «قرب ربوبی» می‌کنند. شبیه دیدگاه علامه جعفری که وضع موجود انسان و جامعه را «حیات طبیعی» و غایت وضع مطلوب را قرب الهی تفسیر می‌کنند. به اعتقاد ایشان درست است که انسان دارای ابعاد وجودی گوناگون و متعددی است و هر بعد وجودی انسان کمال مخصوص خود را دارد، ولی همه این کمالات نسبت به آن کمال حقیقی یعنی قرب به خداوند، «کمالات نسبی، فرعی، و مقدمی‌اند، یعنی فقط از آن جهت که وسیله‌های برای تحقق آن کمال هستند و تنها زمانی که

^{۳۵} به سوی خودسازی، ص ۳۱.

انسان را در رسیدن به آن کمال کمک می‌کند، کمال محسوب می‌شود.^{۳۶}

طول مسیر پیشرفت

آیت‌الله مصباح معتقد است «رسیدن به تکنولوژی پیشرفته» یا «رفاه اقتصادی» «ابزارهای کوچکی هستند برای اینکه زمینه حرکت برای ما فراهم بشود مسیر خیلی طولانی‌تر از این‌هاست و سیر یک سیر دیگری است. ما می‌خواهیم در مسیر انسانیت پیشرفت کنیم در چنین راه طولانی، آن وقت محصور کردن به این‌که چقدر درآمد ما باشد چند دلار یا چند یورو باشد، خیلی این نوع حرف‌ها بچه‌گانه به نظر می‌رسد. برای کسی که چنین بینشی دارد، ولی به‌رحال خدا این نعمتها را در این عالم قرار داده که ما از آن استفاده کنیم و در مسیر خودمان برای رسیدن به آن هدف از این ابزارها به کار بگیریم همه این‌ها قابل استفاده ماست و در رسیدن به آن راه هم نقشی می‌تواند داشته باشد. وقتی مقصد چنین مقصدی است راه هم راه طولانی خواهد بود این بود که امیرالمؤمنین (ع) بعد از آن عبادت‌هایی که انجام می‌داد گریه می‌کرد و سرانجام می‌گفت: «آه من قلۀ الزاد و بعد الطريق» چقدر توشه علی کم است و راه چقدر طولانی است خوب راهی که به آن مقام بخواهد برسد پیداست که چقدر باید طولانی باشد.

گستره این حرکت تکاملی «از آغاز آفرینش انسان تا پایان روزی که انسان روی این زمین زندگی می‌کند همه انسانند، همه مخلوق خدا هستند و همه باید تکامل پیدا کنند. این عالم برای همه انسان‌ها آفریده شده است. در نتیجه زمینه باید طوری فراهم بشود که همه انسان‌ها بتوانند ترقی کنند.

الزامات پیشرفت

ما برای شناخت همه مصالح، لذت‌ها و منافع انسان و بخصوص عالی‌ترین آن‌ها، ابتدا باید انسان را بشناسیم و به ابعاد وجودی او پی ببریم. در این صورت، افق رشد و ترقی و شعاع و گستره فعالیت‌ها و حرکت تکاملی او را می‌شناسیم و بر مصالح و منافع و خواسته‌های راستین و نیز مقصد اصلی او واقف می‌گردیم.^{۳۷} خودسازی و تهذیب نفس نقش محوری و اساسی در رسیدن به مدارج عالی انسانی و کمالات دارد. قرآن کریم تزکیه و تهذیب نفس را عامل رستگاری و راه وصول به سعادت معرفی کرده است و فساد اخلاق را منشأ رذالت‌ها و بدبختی‌ها و مایه زیان می‌شناسد.^{۳۸}

برای اینکه چنین شرایطی فراهم بشود که همه انسان‌ها بتوانند در این مسیر به سوی آن هدف عالی حرکت کنند، ضوابطی لازم است. بدون برقراری یک نظامی که حقوق و تکالیف افراد در آن تعیین شده باشد و هر کسی به حق خودش برسد؛ رسیدن به آن هدف عالی میسر نخواهد بود. لازم است یک نظام عادلانه‌ای وجود داشته باشد تا زمینه را برای رسیدن به آن هدف فراهم سازد. برای اینکه حرکت به سمت پیشرفت همگانی باشد، باید یک نظام عادلانه‌ای حاکم باشد که حقوق و تکالیف متناسب با هم در بین افراد توزیع شده باشد.

^{۳۶}. خودشناسی برای خودسازی، ص ۱۶۶.

^{۳۷} به سوی خودسازی، ص ۲۹.

^{۳۸} همان، ص ۳۰.

رهنمای پیشرفت و دستگاه حاکمیت

پیشرفت واقعی انسان نیازمند نظام عادلانه است و برقراری نظام عادلانه احتیاج به ناظم و دستگاه حاکم دارد تا بتواند تخلفاتی که انجام می‌گیرد افزون طلبی‌هایی که می‌شود تجاوزهایی که می‌شود جلوی آن‌ها را بگیرد و متجاوزین را به کیفر برساند از اینجا مسأله فلسفه سیاست مطرح می‌شود و پرسشهایی از قبیل این که این حاکمیت چیست؟ چگونه پدید می‌آید؟ چه کسانی حق حاکمیت دارند؟ بر چه اساسی حکومت شان مشروعیت پیدا می‌کند؟ یک اختلاف اساسی بین کسانی که در فلسفه سیاست بحث کردند وجود دارد.

ما معتقدیم خدایی داریم که در همه چیز به او نیازمندیم. همه جا هست احکام او در همه جا جاری است در همه جا باید از او اطاعت کرد. قدرت نهایی، کامل و بدون معارض برای اوست چیزی بدون اذن او در عالم هستی واقع نمی‌شود «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا».^{۳۹} حق حاکمیت با اوست در عالم قدرتی جز قدرت خدا نیست هر که هر چه دارد قدرتی است که خدا به او داده و عاریه در دست اوست. با این بینش مگر ما می‌توانیم بگوییم بله خدا ما را آفریده و حق حاکمیت هم با اوست او هر کار می‌خواست می‌توانست بکند اما حق انتخاب و حق حاکمیتش را به بشر تفویض کرده است. چنین تفویضی امکان ندارد. محال است خدا قدرت، اراده و حق انتخابش و حق حاکمیتش را به دیگری بدهد.

بر این اساس حتی پیامبری که از طرف خدا مبعوث می‌شود صرفاً اگر فقط کارش پیام آوری باشد. اگر بگویید من از طرف خدا برای شما پیام آورده‌ام، ما موظفیم پیام خدا را بپذیریم. اما اطاعت از خود پیامبر آیا واجب است یا خیر؛ اگر در آن پیام خدا این بود که تو باید از پیغمبر اطاعت کنی اطاعت او بر من واجب می‌شود. اگر قرآن نگفته بود «اطيعوا الرسول» صرف اینکه پیامبر (ص) مقام نبوت دارد مقام رسالت دارد اطاعتش واجب نمی‌شد.

پس پیغمبر حق حاکمیت بر ما دارد به اذن الله، چون خدا فرمود «و اطيعوا الرسول» خوب پیغمبر که عمرش همیشگی نیست «انک میت و انهم میتون» پس از پیامبر تکلیف چیست؟ ما معتقدیم بعد از او هر کس بخواهد حاکمیت مشروع داشته باشد باید از طرف خدا و پیغمبر باشد و این امتیاز مکتب شیعه است که معتقد است بعد از پیغمبر جانشین پیغمبر را باید خدا تعیین کند خود پیغمبر به دلخواه خودش حق ندارد جانشین تعیین کند بگوید بر شما واجب است از او اطاعت کنید مگر خدا به او فرموده باشد. پیغمبر به امر خداوند متعال مبنی بر «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»^{۴۰} علی (ع) را نصب می‌کند و می‌گوید «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» امامت علی، اطاعت از علی و یازده فرزندش به امر پیغمبر بر ما واجب می‌شود. بنابراین، شد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^{۴۱}

آیا امام وقتی حکومت دارد خودش در هر شهری می‌آید حکومت می‌کند؟ برای بسیاری از مردم رفتن به کوفه و رجوع به امیرالمؤمنین علی (ع) موجب عسر و حرج می‌شد و کار مردم روی زمین می‌ماند. امیر مؤمنان علی (ع)

^{۳۹} انسان، ۳۰.

^{۴۰} مائده، ۶۷.

^{۴۱} نساء، ۵۹.

کارگزارانی تعیین می‌کرد می‌گفت این والی مالک اشتر از طرف من، محمد بن ابی بکر از طرف من یا کسان دیگری که تعیین می‌کرد اطاعت او بر شما واجب است. اطاعت او اطاعت من است مخالفت او هم، مخالفت با من است. در زمان غیبت، امام صادق(ع) فرمود: موقعی که شما دسترسی به امام معصوم ندارید ما فقیه را به عنوان حاکم برای شما تعیین کردیم «فقد جعلته علیکم حاکماً». «الرَّادُّ عَلَيْهِمُ كَالرَّادِّ عَلَيْنَا» اگر او تعیین نکرده بود کار ما با مشکل مواجه بود.

نظام سرمایه‌مداری به نظریه دموکراسی رسیده است. کسانی حق خودشان را به یک نفر واگذار کنند. پرسشی که مطرح است این است که در فضای فرهنگ اسلامی هیچ کس حق ندارد یک سیلی به صورت خود بزند یا خدشه بر انگشت خود وارد کند. وقتی فرد حق ندارد در صورت خودش سیلی بزند چگونه حق دارد حق مخصوص خدا را به دیگری تفویض کند؟ شما می‌گویید مردم می‌آیند حق خودشان را به نماینده شان تفویض می‌کنند این حقی که ندارد را چگونه تفویض می‌کند.

بر این اساس در زمانی که ما در مسیر حرکت تکاملی و پیشرفت دسترسی به امام معصوم نداریم آن کسی که جانشین امام معصوم هست به نیابت عامه از طرف خدا مأذون است که احکام الهی را اجراء کند بر ما هم واجب است که اطاعت کنیم چون امام معصوم او را تعیین کرده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پس از جنگ جهانی دوم مفهوم توسعه رایج شد. این طرز تلقی بعدها در قالب نظریه «نوسازی» و «غربی شدن» بیشتر با نگاه سیاسی به توسعه، سامان‌دهی شد و خود را به صورت ارزش مسلط غربی در تعریف توسعه مطرح کرد. همچنین شاخص‌هایی مانند: «درآمد سرانه»، «دانش فنی و تکنولوژی‌های پیشرفته»، برای ارزیابی آن مورد استفاده قرار می‌گرفت. آیت‌الله مصباح معتقد است در مسیر طولانی حرکت تکاملی، این شاخصها هرگز اهداف غایی و حقیقی نیستند؛ اگر در مسیر تکاملی انسان قرار گیرند، اهداف مقدمی محسوب می‌شوند. گرچه نعمتهای الهی در اختیار بشر قرار گرفته تا در مسیر رسیدن به هدف از آن استفاده کند، ولی محصور کردن معیارهای پیشرفت به درآمد و میزان رفاه امری کودکانه است. هدف غایی، قرب ربوبی و معیار آن درجه عبادت و بندگی است.^{۴۲}

بنابراین از دیدگاه آیت‌الله مصباح، پیشرفت متضمن این معناست که ما راهی داریم و باید در آن راه پیش برویم. طبعاً این راه مقصدی دارد که باید به سمت آن حرکت کنیم و حرکت ما به سمت آن منتهی شود. از الزامات این حرکت «تشکیل نظام حاکمیتی» و وجود «رهنمای پیشرفت» و مهمترین مانع این حرکت «ظلم» و «پیروی از هوای نفس» است.

همچنین، گستره این حرکت تکاملی به وسعت همه انسانها در همه عصرهاست. دامنه «از آغاز آفرینش انسان تا پایان روزی که انسان روی این زمین زندگی می‌کند» است. همه انسان و مخلوق خدا هستند و همه باید تکامل پیدا کنند این عالم برای همه انسان‌ها آفریده شده است. در نتیجه زمینه باید طوری فراهم بشود که همه انسان‌ها بتوانند ترقی کنند.

^{۴۲} ر. ک. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۴۱۵.

Amartya K. Sen, "development: which why now?", Economic journal (december 1983), poverty and famines: an Essay on entitlement and deprivation (1981).

- ازکیا، مصطفی، غفاری غلامرضا، جامعه شناسی توسعه، چاپ پنجم، تهران، انتشارت کیهان، ۱۳۸۴.
- ثابت، سیدعبدالحمید، نظری، محمدعلی و نظری نصرالله، ماهیت و چیستی پیشرفت در اسلام؛ قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله، ۱۳۹۳.
- جرالد میر، مباحث اساسی در اقتصاد توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
- عبدالغنی اردبیلی، تقریرات فلسفه امام خمینی قدس سره: شرح منظومه (جلد ۱)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵.
- عظیمی آرانی، حسین، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران: نشرنی، ۱۳۸۳.
- مایر، جرالد دام و لیرز، دادلی، پیشگامان توسعه، ترجمه علی اصغر هدایتی و علی یاسری، ویرایش اول، چاپ پنجم، تهران، سمت، ۱۳۹۱.
- مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، کوهسار، ۱۳۹۱.
- متوسلی، محمود، توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، نهادگرایی و روش شناسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۹.
- مصباح یزدی، سخنرانی، یازدهمین همایش دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۸۸/۰۷/۲۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی خودسازی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۴.
- مصباح یزدی، محمدتقی، میزگرد دین و توسعه؛ ۱۳۸۸/۲/۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۹۴.
- مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی خودسازی، محمدتقی مصباح یزدی؛ نگارش کریم سبحانی. - قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۸۰.
- مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.
- مصباح یزدی، محمدتقی، خودشناسی برای خودسازی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، قم، ۱۳۸۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی، سخنرانی یازدهمین همایش دفتر پژوهش‌های فرهنگی (۸۸/۰۷/۲۲).
- مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه سیاسی اسلام، (در مجموعه مشکلات)، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، قم، ۱۳۸۸.
- میردال، گونار، درام آسیائی: پژوهشی درباره فقر ملتها، ترجمه منوچهر امیری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.